



درس تفسیر سوره مبارکه نور - جلسه ۱

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿سُورَةُ نُورُنَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۱) الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا

مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيَشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ

الْمُؤْمِنِينَ (۲)﴾

ویژگی های سور مدنی و اطلاق کلمه سوره بر سوره نور

سوره مبارکه «نور» در مدینه نازل شد. سوره هایی که در مدینه نازل می شد گذشته از اشتمالش بر اصول دین،

بخش وسیعی از احکام و حقوق فقهی و اخلاقی در آنها مطرح می شد چه اینکه جریان جهاد هم در سور مدنی

مطرح می شد. کلمه «سوره» که يك اصطلاح قرآنی است به مجموعه آیاتی گفته می شود که مشتمل بر هدف واحد

است (يك) و با ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ هم شروع می شود (دو) مگر سوره مبارکه «توبه» که در عین اشتمال بر

هدف واحد با «بسم الله» شروع نشده آن هم لکنه خاصه.

درباره سوره مبارکه «نور» خدا تعبیر به «سوره» فرمود. در سوره مبارکه «هود» فرمود: ﴿فَأَتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِّثْلِهِ

مُفْتَرَيَاتٍ﴾<sup>۱</sup> در مقام تحدی فرمود اگر شما نتوانستید مثل قرآن بیاورید ده سوره مثل قرآن بیاورید و اگر نشد ده سوره

فرمود: ﴿فَأَتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ﴾<sup>۱</sup> در این گونه از موارد، کلمه سوره بر مجموعه آیاتی که با «بسم الله» شروع می شود و هدف واحدی را در بردارد اطلاق شده است. شاید هماهنگی باشد با «سور البلد» آن دیواری که شهر را احاطه کرده و يك مجموعه واحدی را در بردارد بی ارتباط با او نیست و جریان ﴿إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ﴾<sup>۲</sup> هم که در جریان داود (سلام الله علیه) مطرح شده است بی ارتباط با سور بلد و دیوار و اینها نیست.

مستفاد از کلمه فرض، لزوم عمل به احکام قطعی سوره

﴿سُورَةٌ﴾ یعنی «هذه سورة» که این خبر باشد برای مبتدای محذوف، ﴿سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا﴾ که ما این را نازل کردیم ﴿وَفَرَضْنَاهَا﴾ این سوره را واجب کردیم.

﴿سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا﴾ در طلعه سوره، اهمیت آن را بیان فرمود و واجب بودن عمل به محتوای آنها را هم بیان فرمود. فرض یعنی الزام گاهی به معنای انزال استعمال می شود نظیر آنچه در سوره مبارکه «قصص» آمده که ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ﴾<sup>۳</sup> آنجا گفته شد که ﴿فَرَضَ﴾ یعنی «أنزل» اما اینجا «فرضا» به معنی «أنزلنا» نخواهد بود چون کلمه «أنزلنا» قبلاً آمده. فرض، همان حکم قطعی است یعنی احکامی که در این سوره است قطعاً باید امتثال بشود به معنای وجوب نیست زیرا حکم تحریمی هم فرض الله است لذا بخش وسیعی از احکامی که در سوره «نور» آمده حکم تحریمی است نظیر زنا نظیر نگاه به نامحرم و مانند آن. بنابراین فرض یعنی حکم قطع، حکم قطعی گاهی به صورت وجوب است گاهی به صورت تحریم، ﴿سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا﴾ یعنی فرضنا احکام آن را.

۱. سوره بقره، آیه ۲۳.

۲. سوره ص، آیه ۲۱.

۳. سوره قصص، آیه ۸۵.

## اهمیت محتوای سوره با تعبیر به آیات بیّنات

خب بعد برای اهمیت دادن به این مسئله فرمود: ﴿وَأُنزِلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ﴾<sup>۱</sup> ما در این سوره آیات شفاف و روشنی را نازل کردیم همه اینها برای آن محتوایی است که در این سوره است. همه آیات، روشن و شفاف است اصلاً آیه یعنی علامت، اگر بیّن نباشد و شفاف نباشد که علامت نیست لکن وصف آیات به بیّنات برای اهتمام به این آیات است نظیر اینکه از معجزات وجود مبارک موسای کلیم به عنوان آیات بیّن: ﴿تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ﴾<sup>۲</sup> تعبیر شده است و نظیر آنچه در جریان سرزمین وحی که در مکه مطرح است فرمود: ﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ﴾<sup>۳</sup> آنجا آیات یعنی معجزات و نشانه‌های قدرت الهی، خود کعبه حجرالأسود حجر، زمزم و سایر مشاهد و موافقی که در سرزمین وحی است همه اینها آیات و علامتهای شفاف اعجاز الهی‌اند.

در این قسمت که فرمود ﴿آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ﴾ اختصاصی به يك آیه خاص ندارد لکن اظهر مصادیقش همان آیه «نور» است و آیاتی که در حریم آیات «نور» این عظمت را در بردارد و گرنه همه آیاتی که در سوره مبارکه «نور» هست آیات بیّن است. فرمود اگر بخواهید اهل تذکر باشید ما به شما تذکر دادیم اگر مؤمنید باید به مقتضای ایمانتان عمل بکنید برای اهمیّت مطالبی که در این سوره است هم این سوره را با عظمت و جلال نام می‌برد (يك) هم مخاطبان را به تذکر دعوت می‌کند (دو) و هم آنها را به عمل به مقتضای ایمانشان هدایت می‌کند (سه) که می‌فرماید: ﴿إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ اینها اهمیّت محتوای این سوره را در بردارد. خب تمام این اهتمام برای چیست، برای اینکه به انسان بفهماند نظم جامعه و تمدن جامعه در وفای به عهد و رعایت امانت است، رعایت امانت از بهترین اصولی است که جامعه را به آن مرز والای تمدن می‌رساند این اصل اول بعد از آن مقدمه.

۱. سوره اسراء، آیه ۱۰۱.

۲. سوره آل عمران، آیه ۹۷.

## حرفهای مخصوص و منحصر وحی با ذکر نمونه

اصل دوم آن است که قرآن کریم فرمود ما حرفهایی داریم حرفهای تازه است که این حرفها را در کتابهای بشری نمی خوانید و نمی توانید هم به آن حرفها برسید این چهار قیدی که در آیات قبل بود که فرمود: ﴿وَيُزَكِّهِمْ﴾ (يك) ﴿يُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ﴾ (دو) ﴿وَالْحِكْمَةَ﴾ (سه) ﴿وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾ (چهار) که این چهارمی عنصری ترین محور پیام وحی است یعنی وحی، حرف تازه ای دارد که نه تنها نمی دانید نزد کسی هم نیست نه تنها شما نمی دانید نزد کسی هم نیست هر چه هم فکر بکنید نمی توانید به آن برسید ﴿وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾ به جامعه بشری خطاب می کند نه «ما لا تعلمون» حتی به وجود مبارك پیامبر (علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء) فرمود: ﴿وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ﴾<sup>۱</sup> چیزهایی به تو یاد دادیم که تو آن نبودی که با نبوغی که داری یاد بگیری این حرفها مخصوص وحی است.

نمونه هایی از این را قرآن کریم در جای خاص خودش به ما نشان می دهد چیزهایی هست که اصلاً بشر به آنها دسترسی ندارد و خدای سبحان آنها را به یاد بشر می اندازد. یکی از آن چیزهایی که هرگز بشر به او دسترسی نداشت و نمی تواند بدون وحی بفهمد همان دو لایه بودن نفس انسانی است که در روزهای قبل گذشت که انسان يك خود حیوانی دارد که شهوت دارد غضب دارد وهم دارد خیال دارد اینها را خدای سبحان به انسان داد و تا حدودی در نشئه دنیا تملیکشان کرده است بلا تفویض. يك خود انسانی به او داد که فطرت اوست همان ﴿فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾<sup>۲</sup> همان نفسی که ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا \* فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾<sup>۳</sup> که آن ملهم به فجور است ملهم به

۱. سوره بقره، آیه ۱۵۱.

۲. سوره نساء، آیه ۱۱۳.

۳. سوره روم، آیه ۳۰.

۴. سوره شمس، آیات ۷ و ۸.

تقواست این را خدا به انسان داد و انسان را امین این قرار داد نه مالك. انسان باید تمام تلاش و کوشش را بکند که این امانت الهی را سالم تحویل خدا بدهد این در فکر هیچ کس نیست در خود خواصّ از مؤمنین هم اصلاً متوجه نمی‌شوند که آن برای ما نیست ولی وقتی به آیات می‌رسیم می‌بینیم آیات می‌گوید که اینها به خودشان ظلم کردند.<sup>۱</sup>

### تفاوت عناوین در وحدت و کثرت مصداق

چندین بار گذشت که ظالم و مظلوم دو مفهوم است که کثرت مصداق می‌طلبد این نظیر عالم و معلوم نیست نظیر عاقل و معقول نیست اتحاد عالم و معلوم ممکن است عاقل و معقول ممکن است انسانی به خودش علم دارد دو لفظ است دو مفهوم ولی يك مصداق، انسان خودش را تعقل می‌کند دو لفظ است دو مفهوم و يك مصداق. بعضی از مفاهیم‌اند که حتماً کثرت می‌طلبند مثل خالق و مخلوق علّت و معلول، محرّک و متحرّک و ظالم و مظلوم از این قبیل است این دو لفظ یعنی ظالم و مظلوم دو مفهوم دارد که حتماً دو مصداق می‌خواهند چرا، زیرا ظلم معنایش این است که ظالم از حدّ خود تجاوز بکند به مرز دیگری برسد مظلوم معنایش این است که بیگانه وارد حریم او شد این معنی ظالم و مظلوم است «الف» بخواهد به خودش ظلم بکند فرض ندارد «الف» مرزی دارد و در مرز خودش است دیگر اما «الف» می‌تواند خودش را تعقل کند به خودش عالم بشود اتحاد عالم و معلوم ممکن است اتحاد عاقل و معقول ممکن است اما اتحاد ظالم و مظلوم که ممکن نیست این بازگشتش به نقیضین است.

این تأمل می‌طلبد که انسان به خودش ظلم می‌کند یعنی چه؟ انسان می‌تواند عالم به نفس باشد می‌تواند عاقل به خود باشد این لفظ عالم و معلوم، عاقل و معقول اینها کثرت مصداق نمی‌طلبند اما علت و معلول، محرّک و متحرّک مُعطی و آخذ، اینها کثرت مصداق می‌طلبند مسئله ظلم از این قبیل است. در قرآن فرمود اینها به کسی ظلم نکردند

۱. سوره بقره، آیه ۵۷.

﴿وَلَكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾<sup>۱</sup> یا ﴿ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ﴾<sup>۲</sup> اینها به خودشان ظلم کردند، اینها به خودشان ظلم کردند یعنی

چه؟ چه کسی ظالم است چه کسی مظلوم است؟

### لزام مراعات امانت خود درونی برای انسانها

در تحلیلهایی که از این طایفه از آیات برمی آید روشن شده است که این شهوت و غضب که بخش تحریکی و عملی شئون نفس است آن بخش وهم و خیال که بخش اندیشه و ادراکی نفس است اینها مرزی دارند. عقل که با فطرت الهی آمیخته است و آن عقلِ عملی که خدا او را مُلهم کرده به فجور و تقوا، این نورانیّت است در درون انسان موجود مجرّدی است در درون انسان که خدا این را به ما تمليك نکرد، این را امانت به ما داد که ما از این چراغ استفاده کنیم مثل اینکه چراغی را دیگری به زید می دهد می گوید آقا این چراغ را بگیر و این راه را برو دیگر تمليك نکرده، این چراغ را به او به عنوان امانت داده حالا اگر او شیشه این چراغ را بشکند یا این شیشه را غبارآلود کند که نور این چراغ به جایی نرسد خب به این چراغ ظلم کرده به صاحب چراغ ظلم کرده حقّ دیگری را برده. آن ﴿فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾<sup>۳</sup> مَلِك ما نیست آن ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا \* فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾<sup>۴</sup> امانت الله است مَلِك ما نیست اگر کسی در بخش اندیشه به آن عقل اهانت کند ظلم کرد به آن خودی که لایه دوم است و امانت الهی است، اگر در بخش انگیزه، شهوت و غضب به آن عقلی که «عُبد به الرحمن»<sup>۵</sup> تعدّی بکنند او را به بند بکشند خودشان امیر قافله بشوند به آن خود ظلم کردند. چون ما دو خود داریم يك خودی است که امانت الله است يك خود داریم که به حسب ظاهر مَلِك ماست.

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۱۷.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۱۷.

۳. سوره روم، آیه ۳۰.

۴. سوره شمس، آیات ۷ و ۸.

۵. الکافی، ج ۱، ص ۱۱.

## اشاره قرآن به تفاوت دو «خود» در انسان

در سوره مبارکه «حشر» و در سوره مبارکه «آل عمران» بین این دو خود فرق گذاشته. در سوره «حشر» فرمود اینها چون خدا را فراموش کردند خدا اینها را از یاد خودشان برد اینها خودشان را فراموش کردند ﴿لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسُهُمْ﴾<sup>۱</sup> درباره همین افرادی که خودشان را فراموش کردند فرمود هر وقت صحبت جبهه و جهاد می شود اینها فقط به فکر خودشان اند ﴿أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ﴾<sup>۲</sup> خب چطور می شود که فرمود اینها خودشان را فراموش کردند بعد فرمود اینها فقط به فکر خودشان اند این کدام خود است که انسان معصیتکار به فکر اوست و آن کدام خود است که انسان تبهکار او را فراموش کرده این اصل کلی بود که چند بار گذشت. زیرمجموعه آن اصل این است که خدای سبحان اجازه داد ما از راه حلال مالی فراهم بکنیم (يك) این خود حیوانی را هم به ما داد که ما با آن زندگی می کنیم (دو) آن خود انسانی اوصافی دارد ملکاتی دارد حقوقی دارد که ما امین آن هستیم که باید امانت خدا را حفظ بکنیم. نشانه اش در همین مسئله زناست که اینجا مطرح شده و قتل است که قتل و زنا هم در سوره «اسراء» کنار هم مطرح شد<sup>۳</sup> که گذشت هم در سوره «فرقان»<sup>۴</sup> که به خواست خدا خواهد آمد. اگر کسی، کسی را مجروح کرد قصاص طرف دارد ﴿وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ﴾ چشم کسی را کور کرد گوش کسی را قطع کرد دست کسی را قطع کرد عمداً، این قصاص طرف است اگر خود شخص را کُشت این قصاص دارد قصاص حق خود شخص است. در قصاص طرف شخص می تواند عفو کند شخص می تواند ترمیم کند. در قصاص نفس ولی دم می تواند اعمال حق کنند می توانند ببخشند اما بعضی از حقوق است که نه برای خود انسان است نه برای ولی او اگر به زنی - معاذ الله -

۱. سوره حشر، آیه ۱۹.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۵۴.

۳. سوره اسراء، آیات ۳۱ - ۳۳.

۴. سوره فرقان، آیه ۶۸.

تجاوز شده یا به مردی تجاوز شده این ناموس و عفتّ آیا حقّ الناس است یا حقّ الله، اگر به زنی تجاوز شده این زن می تواند بگوید من گذشتم اگر به مردی تجاوز شده این مرد می تواند بگوید من گذشتم این مثل خون است که حقّ اوست یا عِفاف است که حقّ الله است. چرا زن اگر بگذرد باز پرونده هست و ﴿فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا﴾ هست. معلوم می شود عفتّ و ناموس جزء آن خود دوم است که حقّ الله است ما امینیم، این آیات الهی است. خب کجای فقه است کدام فقیه است که می تواند فتوا بدهد که اگر زن بگذرد حدّ زنا و حدّ رجم و امثال ذلك - معاذ الله - ساقط است معلوم می شود این حقّ الله است این حقّ الله برای آن امانت الله است این همان لایه دومی است این همان خودی است که ما امین آنیم نه مالک آن که اگر کسی عفافش را از دست داد حجابش را از دست داد به خود ظلم کرد یعنی آن خود دوم آن خودی که امانت اوست برای او نیست، اینکه می گوید من خودم آزادم این آمده امانت الهی را انکار کرده ملک خود گرفته و غاصبانه دارد زندگی می کند و خود را مالک آن می داند این می شود ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهُهُ هَوَاهُ﴾<sup>۱</sup> خدای او همان هوس اوست برای اینکه مالک آن نفس، خداست مالک عفتّ و ناموس خداست اگر کسی بگوید من صاحب اختیار خودم هستم همین می شود ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهُهُ هَوَاهُ﴾ لذا می بینید این سوره را با جلال و شکوه شروع کرده ﴿سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ﴾ تا به ما بفهماند که شما يك مُلْك دارید يك ملكوت، آن ملكوت برای شما نیست آن يك چراغ شفاف و روشن و نورافکن قوی است ما به شما دادیم که راهتان را ببینید این چراغ را سیاه نکنید این شیشه را نشکنید این را غبار آلود نکنید این برای ماست.

۱. سوره جاثیه، آیه ۲۳.



## بیان اهمیت و حرمت بعد ملکوتی مؤمن در آیات و روایات

اگر گفته شد - این در جلد دوم کافی هست که مرحوم کلینی (رضوان الله علیه) نقل کرده - که اگر کسی ولیّی از اولیای الهی را هتك کند هتك الله را در بردارد<sup>۱</sup> این برای آن است وگرنه به خود حیوانی کسی آسیب برساند که هتك الله نیست. کم نیست این روایاتی که دارد حرمت مؤمن کمتر از حرمت کعبه نیست.<sup>۲</sup> کم نیست این روایاتی که دارد اگر کسی مؤمنی را برنجاند و آزار کند الله را متأذی کرده است. خب مؤمن یعنی چه یعنی به خود حیوانی او یعنی مال او را بگیرد یا آن حیثیت ایمانی او که امانت الله است به او آسیب برسانند، بنابراین هم روایات دو طایفه است هم آیات دو طایفه، لذا در بخشهایی از قرآن کریم فرمود ما حرفهای تازه داریم ما چیزهایی می‌گوییم که اصلاً بشر نمی‌تواند به او برسد.<sup>۳</sup> شما الآن در این هفت میلیارد بشر به استثنای مؤمنینی که از فرهنگ قرآن باخبرند برسید که اگر کسی به او تجاوز شده می‌تواند از حقش بگذرد یا نه. می‌گوید خب بله، اما این دین است که می‌گوید نمی‌تواند بگذرد برای اینکه این امانت است مال کسی را بردند ما بگذریم یعنی چه. در همین آیات است در خود قرآن کریم بعد از اینکه جریان قتل را مطرح کرده فرمود درست است ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ﴾<sup>۴</sup> ولی اگر عفو کردید اگر تخفیف دادید این راه خوبی است<sup>۵</sup> گاهی می‌بینید که عفو کردن و قصاص نکردن، زمینه خضوع عده‌ای را فراهم می‌کند اما در اینجا فرمود: ﴿وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ﴾ جامعه را حجاب و عفاف، متمدن می‌کند - اگر بخواهد جامعه ملکوتی باشد - وقتی به حریم الهی تعدی شد آن وقت چه امنیتی می‌ماند. آنچه طهارت جامعه و قداست جامعه را فراهم کرده است همین چشم پاک گوش پاک زبان پاک لسان پاک و امثال ذلك است. گفتند

۱. ر.ک: الکافی، ج ۲، ص ۳۵۳.

۲. ر.ک: الخصال، ج ۱، ص ۲۷.

۳. سوره بقره، آیه ۱۵۱.

۴. سوره بقره، آیه ۱۷۹.

۵. ر.ک: سوره بقره، آیه ۱۷۸.

خلوت اجنبیه با اجنبی در جایی جایز نیست و نماز هم بی اشکال نیست برای اینکه این به حریم خدا دارد تعدی می کند هر اشکالی در هر جامعه پیدا شده بر اثر رعایت نکردن مسئله حجاب و مسئله عفاف و رعایت نکردن آداب چشم و گوش است و گر نه خطرهای مهم پیش نمی آمد بر اساس این جهات است که این سوره را با آن هیمنه شروع کرده با آن جلال و شکوه شروع کرده چون این يك حرف تازه ای است دیگر. شما الآن در مجامع بین المللی آنهایی که به فرهنگ وحی آشنا نیستند وقتی بخواهید این حرف را بزنید می بینید این حرف برای اینها مانوس نیست. پس قرآن که فرمود ما يك حرف تازه داریم ﴿وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾<sup>۱</sup> این است و ما هم همیشه باید مواظب امانت الهی باشیم اگر می گوییم ﴿ظَلَمْتُ نَفْسِي﴾<sup>۲</sup> یعنی خدایا! من به امانت تو و به حق تو تعدی کردم و این حق برای توست کاری بکن که من اصلاح بشوم خب.

## تفاوت حق قصاص با عفاف و حجاب

پرسش:...

پاسخ: بدن انسان را خدای سبحان موقتاً تملیک کرده به دلیل اینکه فرمود اگر کسی به شما آسیب رساند می توانید عفو بکنید در اختیار شماست ملك شماست. چیزی را خدای سبحان تفویض نکرده در خلال حرف هم اشاره شد که تفویض نشده که انسان بشود مالك مطلق لذا به بدن خودش هم نمی تواند آسیب برساند تفویض نکرده لکن اگر کسی به بدن او آسیب رساند قصاص طرف می خواهد بکند ولی اگر نکرد حق مشروع اوست می تواند عفو کند چه قصاص طرف چه قصاص نفس اما مسئله حجاب این طور نیست مسئله عفاف این طور نیست.

۱. سوره بقره، آیه ۱۵۱.

۲. سوره نمل، آیه ۴۴؛ سوره قصص، آیه ۱۶.

پاسخ: بله چون ذات اقدس الهی تعبیر تشویقی دارد. در ذیل آیه سوره مبارکه «توبه» که ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ﴾<sup>۱</sup> آنجا گذشت که این تعبیر تشویقی است مثل اجر ﴿فِيَوْفِيهِمْ أَجُورُهُمْ﴾<sup>۲</sup> اینها همه تعبیر تشویقی و ترغیبی قرآن کریم است. معمولاً اجر اجاره استیجار برای آن است که یا عین را موجر در اختیار مستأجر قرار بدهد یا کار را اجیر در اختیار مستأجر قرار بدهد. اجیر کار خود را تملیک می‌کند به مستأجر، موجر منفعت عین مستأجره را تملیک می‌کند به مستأجر اما بالأخره آن مستأجر طرفی می‌بندد بهره‌ای می‌برد اما خدا به ما اجر می‌دهد یعنی چه؟ یعنی - معاذ الله - ما کاری را کردیم که خدا نفع برد ما شدیم اجیر او ما برای خودمان کار می‌کنیم از خدا مُزد می‌گیریم این تعبیر تشویقی است. اینکه در سوره «توبه» فرمود: ﴿فَاسْتَبْشِرُوا بِنِعْمِ اللَّهِ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ﴾<sup>۳</sup> یا ﴿مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ﴾<sup>۴</sup> برای آن است که اگر کسی با خدا معامله کرد عوض و معوض هر دو را می‌برد و اگر با شیطان معامله کرد عوض و معوض هر دو را می‌بازد اگر ما با خدا معامله کردیم این طور نیست که چیزی بدهیم چیزی بگیریم این چیزی که داریم همین را کامل می‌کنیم عوض و معوض هر دو برای ماست. اگر - معاذ الله - با شیطان معامله کردیم هر دو را به او می‌سپاریم نه اینکه چیزی به شیطان بدهیم چیزی بگیریم خودمان را در اختیارش قرار می‌دهیم او از ما سواری می‌گیرد.

۱. سوره توبه، آیه ۱۱.

۲. سوره آل عمران، آیه ۵۷؛ سوره نساء، آیه ۱۷۳.

۳. سوره توبه، آیه ۱۱۱.

۴. سوره توبه، آیه ۱۱۱.

در سوره مبارکه «اسراء» بخش گذشت که او به خدا عرض کرد ﴿لَا حَتَنَکَ ذَرِیَّتُهُ﴾<sup>۱</sup> من احتناک می‌کنم حنک اینها تحت حنک اینها را می‌گیرم سوار می‌شوم شما دیدید این اسب‌سوارها آنها که سوارکارند حنک اسب و تحت حنک اسب را می‌گیرند دیگر گفت من این کار را می‌کنم من سواری می‌خواهم. این طور نیست که اگر کسی با شیطان معامله کرده چیزی از او بگیرد عوض و معوض هر دو را در اختیار او قرار می‌دهد ﴿لَا حَتَنَکَ﴾ من احتناک می‌کنم همین کار را می‌کند اما ذات اقدس الهی عوض و معوض هر دو را به ما برمی‌گرداند و اگر تعبیری کرد که ﴿لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾<sup>۲</sup> یا ﴿فَیَوْفِیهِمْ أَجُورُهُمْ﴾<sup>۳</sup> همه اینها تعبیر ترغیبی و تشویقی است برای اینکه ما کاری را به سود او نمی‌کنیم در اجاره معنایش همین است دیگر که سودی را آن مستأجر می‌برد.

#### یادآوری و تذکر خداوند به معلومات فطری انسان

بنابراین این سوره با این جلال و شکوه شروع شده ﴿سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ﴾ همه آیاتش این چنین است مخصوصاً آیه «نور» ﴿لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ این ﴿لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ یعنی آن نفسی که برای من است ملک طلق من است و این چراغ را من در درون شما روشن کردم به شما امانت دادم ﴿فَالْتَمِمْهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾<sup>۴</sup> هست خیلی از چیزها را به او یاد دادم او بلد است بگذارد او حرف بزند وقتی با او گفتگو کردید این می‌شود تذکره، ما حرف جدیدی اینجا نداریم در درون شما چیزی را گذاشتیم که اگر شما ساکت بشوید حرف او را گوش بدهید می‌بینید او هم همین حرفها را به شما می‌زند این می‌شود تذکره ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ

۱. سوره اسراء، آیه ۶۲.

۲. سوره بقره، آیه ۲۶۲.

۳. سوره آل عمران، آیه ۵۷؛ سوره نساء، آیه ۱۷۳.

۴. سوره شمس، آیه ۸.

مُدْکِرٌ<sup>۱</sup> ما تذکره آوردیم یادآوری آوردیم این حرفها درست است حرفهای تازه است ولی قبلاً به شما گفتیم حالا یا عالم میثاق بود یا عوالم دیگر.

### بیان کیفیت اجرای حکم زنا در سوره نساء و نور

فرمود: ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ﴾ چه زن تبهکار چه مرد بزهار، هر دو را اگر ثابت بشود در محکمه شرع حاکم شرع اسلامی صد تازیانه میزند. در سوره مبارکه «نساء» درباره زن فرمود حبس کنید تا حکمش برسد درباره مرد فرمود آزار کنید تا حکمش برسد؛ آیه پانزده و شانزده سوره مبارکه «نساء» این است ﴿وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِن نِّسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةٌ مِّنْكُمْ فَإِن شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ﴾ که می شد حبس ابد، ﴿أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا﴾ که در سوره مبارکه «نور» سبیل را مشخص کرده که دیگر جا برای حبس ابد نیست آن حکم موقت بود و حکم اصیل همان صد تازیانه است در صورتی که شیخ و شیخه نباشد در صورتی که مُحَصَّن و مُحَصَّنَه نباشد و مانند آن در بعضی از موارد جلد است در بعضی از موارد رجم است در بعضی از موارد جمع بین جلد و رجم - معاذ الله - اگر شیخ یا شیخه ای در حال احصان به این آلودگی تن در دادند بین جلد و رجم گفتند جمع است. خب آن برای زنها بود ﴿وَاللَّذَانِ يَأْتِيَانَهَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا﴾ دیگر اینجا ندارد ﴿أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا﴾، ﴿فَإِن تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا﴾.

اگر این سوره مبارکه «نور» را در کنار آن بگذاریم این می شود مفسر او و روشن می کند که ﴿أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا﴾ آن راهی را که خدای سبحان مشخص کرده است همین تازیانه است درباره این حکم زنا.

۱. سوره قمر، آیات ۱۷، ۲۲، ۳۲ و ۴۰.

## علت تقدیم زانیه بر زانی به خلاف سرقت

درباره تقدیم و تأخیر این لفظ که چطور زانیه بر زانی مقدم شد این را وجوهی گفتند گرچه این واو ترتیب را نمی‌رساند ولی تقدیم ذکر زانیه بر زانی شاید نکته‌ای داشته باشد و آن نکته آن است که معمولاً جاذبه و دعوت به فساد و بزهکاری از سوی زن است و از این طرف شروع می‌شود. بر خلاف مسئله سرقت که در آیه ۳۸ سوره مبارکه «مائده» قبلاً گذشت چون سرقت غالباً از طرف مردهاست و از اینجا شروع می‌شود در سوره «مائده» آیه ۳۸ سارق را بر سارقه مقدم داشت، فرمود: ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا﴾ از طرف دیگر در فضای عرف، شناعة بزهکاری زن بدتر از شناعة بزهکاری مرد است.

## نظر امام خمینی در مسلوب‌الحیثیه بودن خانواده زن بزهکار در جامعه

این را در يك گوشه از بیانات سیدناالاستاد نه در این قسمت در قسمت‌های دیگر دارد که این تفکری است که حالا شاید رسوبات جاهلی باشد یا زمینه‌های دیگر داشته باشد، بالأخره در جامعه این طور است که اگر زنی از خانواده بزهکار شد آن خانواده می‌شود مسلوب‌الحیثیه ولی اگر پسر آن خانواده بزهکار شد آن طور مسلوب‌الحیثیه نمی‌شود این همان غیرت کاذبه دوران جاهلی است وگرنه فرق ندارد، این چنین نیست که این عفاف و حجاب مخصوص زن باشد. الآن متأسفانه این بازوهای لخت این از چه موقع در آمده از کجا در آمده چرا اینها بازوهایشان لخت است این طور نیست که این کارها روا باشد که هم برای اینها نارواست هم برای آنها ناروا اما اینکه می‌بینید زن اگر بزهکار شد آن خانواده مسلوب‌الحیثیه است آیا این فضای شریعت است یا رسوباتی از افکار دیگر است؟ درست است که اگر زنی از خانواده بی‌عفاف شد آن خانواده احساس می‌کند که مسلوب‌الحیثیه شد ولی همین

احساس را نسبت به پسرش هم باید داشته باشد فرق نمی‌کند اگر پسر، زانی شد آن خانواده باید احساس بکند  
مسلوب الحیثیه است ولی احساس ندارد.

پرسش:....

پاسخ: نه، آنکه نکته اول بود. نکته دوم این است که در فضای شریعت این ناموس، امانت خداست هم زن امین  
خداست هم مرد امین خداست. چرا آن زن اگر آلوده شد خانواده احساس مسلوب الحیثیه می‌کند گاهی از آن محله  
حرکت می‌کند یا گاهی از آن شهر بیرون می‌رود ولی پسرش اگر آلوده شد این احساس را ندارد باید داشته باشد  
دیگر، هر دو به امانت الهی اهانت کردند این حجاب را این عفاف را هم مرد باید داشته باشد هم زن. حالا يك وقت  
است کسی کارگر است خب بله او دیگر دستش آستینش بالا باشد با گل و لای او محذوری ندارد.

پرسش:....

پاسخ: خب بله اینکه اشکال ندارد همین صحبت آن است که چرا اشکال ندارد. يك وقت است که هیچ اثر ندارد  
بله، اگر هیچ اثر ندارد نه از این طرف نه از آن طرف اثر سوئی مترتب نیست بله، اما اگر آثار سوء مترتب شد  
چطور؟

بنابراین سرّ تقدیم سارق بر سارقه در سوره «مائده» و سرّ تقدیم زانیه بر زانی در محلّ بحث مشخص شد که  
چیست بر اساس دو نکته. ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ﴾  
این را درباره قصاص طرف یا درباره قصاص نفس نفرمود آنجا اگر رأفتی باشد انسان تخفیف بدهد که ممدوح است  
﴿وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ اگر به خدا و قیامت ایمان دارید دست از  
این کار بردارید و خلاف نکنید.

## نکته‌ای پیرامون معنی و کمیّت نظرات در صدق طائفه

مطلب دیگر اینکه، اینکه فرمود: ﴿إِنْ كُنْتُمْ﴾ یعنی به لازمهٔ ایماننان عمل بکنید. حالا نکته‌ای درباره این طایفه است. طایفه را به گروهی گفتند که مقصدی دارند دور چیزی جمع می‌شوند این را می‌گویند طایفه. برخیها گفتند اقلش سه‌تاست برخی گفتند چهارتاست بعضی گفتند دوتاست، روایتی از وجود مبارك ابی جعفر (علیهما السلام) رسیده است که بر يك نفر هم اطلاق می‌شود.<sup>۱</sup> حالا شاید در مقام شهادت که يك حکم استثنایی است برای مشاهده حد آنجا حضور يك نفر کافی باشد.

«و الحمد لله ربّ العالمین»

۱. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۴۰۶.